

پیشگفتار چاپ دوازدهم

در آستانه دوازدهمین چاپ این اثر همچنان در انتظار تصویب نهایی و لازم‌الاجرا شدن لوایح «آیین دادرسی کیفری»، «ادارسی اطفال بزهکار» و «مجازاتهای اجتماعی» به سر می‌بریم. ظاهراً تصمیم بر این است که دو لایحه اخیرالذکر در لوایح آیین دادرسی و قانون مجازات اسلامی ادغام شوند تا به گونه‌ای از پراکندگی مقررات جدید اجتناب گردد. اگر چه در بازنگریهای اخیر، تغییراتی چند در محتوا و نیز در شیوه‌ارائه و شمارش مواد آیین دادرسی کیفری به عمل آمده و همان روش سنتی احصای مواد (۱، ۲، ۳ و ...) به جای روش مقتبس از تدوین قوانین برخی کشورها (۱-۱۱۱ و ۲-۱۱۱ و ۳-۱۱۱ و ...) مورد اقبال قرار گرفته است - گزینشی که ظاهراً مطلوب‌تر به نظر می‌رسد - لیکن از آنجا که سرنوشت این لوایح همچنان نامعلوم است و در سالهای اخیر دگرگونیهای فراوانی در آنها صورت پذیرفته است و از سوی دیگر به دفعات با تمدید اعتبار قوانین لازم‌الاجرای کنونی مواجه بوده‌ایم، در متن این اثر و در مواردی که جسته گریخته ارجاع به مواد لایحه آیین دادرسی کیفری مفید تشخیص شده است، از همان روش احصای قبلی مواد (۲۱-۱۲۱ و ۲۵-۱۲۱ و ۱۹-۱۲۵ و ... به عنوان مثال) استفاده شده و تغییری در آن به عمل نیامده است.

همچنین، سعی بر این بوده است که ضمن بازنگری در برخی مطالب و افزودن نکاتی چند، از آمارهای نسبتاً جدیدتری که دسترسی به آنها وجود داشته است استفاده شود. رفع برخی اغلاط تایپی و اشکالات ویراستاری نیز مدنظر قرار گرفته است. امید است لوایح فوق‌الذکر که نوید دادرسی منصفانه‌تری را به شهروندان و بویژه اطفال و نوجوانان از یک سو و بزهکاران جرایم خرد از سوی دیگر می‌دهد و از برخی ابزارهای سیاست جنایی همچون تفرید و تعویق تعقیب،

میانجیگری، لحاظ آثار فرض برائت و ... بهره جسته است. هر چه زودتر، و به دور از تغییرات نامطلوب، ضرورت اجرایی یابد. در پایان مراتب تشکر و قدردانی خود را از واحد تدوین و سایر دست‌اندرکاران «سمت» و نیز آقایان هادی رستمی و وحید براری که در بازخوانی اخیر این اثر مرا یاری دادند ابراز می‌دارم.

محمد آشوری

تابستان ۱۳۸۹

پیشگفتار چاپ دهم

از بررسی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) و کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادیهای فردی (ماده ۶) و سایر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای این نتیجه به دست می‌آید که باید بین ساختار مراجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی کیفری و حقوق دفاعی متهم قائل به تفکیک شد. به بیان دیگر اگرچه رعایت حقوق دفاعی که از مصادیق بارز حقوق بشر است در یک دادرسی منصفانه امری ضروری است و امروزه تقریباً اغلب کشورها در جهت اعمال آن دست به اقدامات شایسته‌ای زده‌اند، اما این تدابیر دفاعی در صورتی می‌تواند مؤثر جلوه‌گر شود که در چهارچوب یک ساختار قضایی صحیح قابلیت اعمال داشته باشد. ساختار مناسب و رعایت حقوق دفاعی متهم از ضروریات برگزاری یک دادرسی منصفانه است که در ماده ۱۴ میثاق نخست با واژه‌های دادگاه مستقل، بی‌طرف، ایجاد شده به موجب قانون و نیز رسیدگی به صورت علنی با حضور و کیل مدافع و با رعایت حق سکوت و اصل برائت آورده شده است.

با قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، چهارچوب قانون دادگاههای عمومی و انقلاب که با مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ضرورت تفکیک و استقلال نهاد تعقیب از تحقیق و رسیدگی‌کننده مغایرت داشت تا حدودی اصلاح و با اعاده دادرسی مقدمات یک دادرسی نسبتاً منصفانه در کشور ما فراهم شده است. امید است با اصلاحات ضروری دیگر که برخی از آنها در پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی کیفری منظور شده است، نسبت به رفع سایر نواقص موجود در آیین دادرسی کیفری اقدام شود.

به هر حال، اصلاحات به عمل آمده در این چاپ، بویژه با لحاظ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، پاسخهای کمیسیون دادرسی (در مقام پاسخگویی به پرسشهای قضات محترم استانهای مختلف کشور) و قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) و نیز برخی راه‌حلهای مطلوب پیش‌بینی شده در لایحه آیین دادرسی کیفری صورت پذیرفته است. در ارتباط با حقوق مقایسه‌ای نیز به برخی از دیگر گونیه‌های مهم که در قوانین سایر کشورها (به‌ویژه کشور فرانسه: قوانین ۴ ژانویه ۱۹۹۳، ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰، و اصلاحات بعدی تا سال ۲۰۰۸) در مرحله پیش از محاکمه به عمل آمده است اشاره شده و برخی راه‌حلهای مفید مد نظر قرار گرفته است.

سرانجام اینکه در این چاپ نیز مانند چاپهای قبلی از آوردن مواد آیین دادرسی کیفری، نظریات اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه و امثال آنها که در مجموعه‌های آیین دادرسی کیفری، بویژه مجموعه منتشر شده از سوی معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، وجود دارد و دسترسی به آنها آسان است، جز در موارد ضروری اجتناب شده است. در موارد استثنایی، توضیحی هر چند کوتاه در درون کروش [...] به رفع ابهام یا درک بهتر مطلب کمک کرده است. لازم می‌دانم از خانم فاطمه جزء خراسانی که در نمونه‌خوانی کامل این اثر نهایت کوشش و همکاری را معمول داشتند صمیمانه سپاسگزاری کنم. امید است خوانندگان ارجمند، بویژه دانشجویان عزیز در این چاپ جدید، همراه با اصلاحات، به پاسخ برخی از پرسشهای مورد نظر خود برسند.

محمد آشوری

زمستان ۱۳۸۷

پیشگفتار چاپ اول

قوانین کیفری «ماهوی» معمولاً با هدف حفظ نظم و صیانت از ارزشهای حاکم بر یک جامعه تدوین می‌شود. بدیهی است که این ارزشها اهمیتی یکسان ندارند و به همین دلیل نقض و نادیده گرفتن آنها واکنشهای مختلفی را از سوی جامعه یا افراد به دنبال دارد. بنابراین، قانون مجازات در هر کشوری اغلب نگرهبان آن دسته از ارزشهاست که ریشه در فرهنگ عمومی جامعه دارند و برای بقا و پویایی آن لازم‌اند.

با عنایت به چنین تعبیری اجرای عدالت کیفری در معنای اخص آن را نه در قوانین کیفری ماهوی (کُد ارزشی یک جامعه) که در قواعد و مقررات «شکلی» یعنی تشکیلات قضایی و آیین دادرسی کیفری باید جستجو کرد. چه برای اعمال هر یک از مواد قانون جزا و محکوم کردن شهروندی به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مندرج در آن، گاهی ملزم به رعایت و اعمال صدها ماده از قانون آیین دادرسی کیفری هستیم. اما عدالت کیفری خود مفهومی نسبی است که آن نیز ریشه در فرهنگهای مختلف دارد و از زمان و مکانی به زمان و مکانی دیگر ممکن است متفاوت باشد. هر چند گسترش حقوق بشر در چند دهه اخیر بسیاری از کشورها را به سوی برداشتی نسبتاً مشترک از برخی اصول ناظر به انجام یک محاکمه عادلانه و منصفانه سوق داده است، اما مطالعه تاریخ تحولات حقوق کیفری حاکی است که این مفهوم از عدالت، تحت تأثیر دیدگاههای فلسفی، مذهبی و اخلاقی جوامع، در طول تاریخ دستخوش تحولات فراوانی شده است. امروزه توسل به اوردالی^۱ یا داوری ایزدی برای اثبات گناهکاری کسی که دلیلی برای بزهکاری او وجود ندارد - و در گذشته‌های دور طی قرون متمادی مرسوم بوده است - امری مذموم و غیرعقلانی

۱. Ordalie دلیل قضایی از طریق توسل به عناصر طبیعی؛ داوری ایزدی با توسل به آب و آتش.

محسوب می‌شود؛ توسل به دوئل^۱ یا «پیکار قضایی» برای اثبات حق را نیز باید در زمره این گونه دلایل متروک تلقی کرد. ضرورت اجرای یک دادرسی عادلانه و منصفانه، تحت تأثیر دیدگاه‌های حقوق بشر، در نیمه دوم قرن بیستم تحولات فراوانی را در قوانین آیین دادرسی کشورها به وجود آورده است. در این میان مقررات ناظر به مرحله «تحقیقات مقدماتی»، بویژه در جرایم مهم، از این نظر که احتمال نقض حقوق دفاعی متهم در این مرحله بیشتر قابل تصور است دگرگونیهای چشمگیری را به خود دیده و با سرعتی هر چه تمام‌تر از شیوه تفتیشی به سوی روش اتهامی گام برداشته است.

در کشور ما نیز چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی تغییرات فراوانی در ارتباط با ضوابط لازم‌الرعايه در مرحله تحقیقات مقدماتی به عمل آمده، ولی جهت حرکت همیشه یکسان نبوده و در پاره‌ای موارد به احیای مجدد برخی شیوه‌های رسیدگی تفتیشی انجامیده است.

آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ شمسی با اصلاحات بعدی که با عنوان «قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی» شناخته شده بود در فصل پنجم و در چهارچوب نظام مختلط مقتبس از فرانسه، مقررات جامعی را به انجام دادن تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس اختصاص داده بود. با اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۲ در قانون آیین دادرسی کیفری به عمل آمد امر تحقیق در امور جنحه به دادپاران تحقیق واگذار شد (که این امر به دور از انتقاد نبوده و نیست) و بازپرسان فقط تحقیقات مقدماتی راجع به امور جنایی را عهده‌دار شدند.

شایان ذکر است هر چند در قانون آیین دادرسی کیفری سابق بازپرسان ضابط دادگستری محسوب می‌شدند، این امر به منزله اطاعت بی‌قید و شرط آنان از دادستانها نبود. در واقع، بازپرس در مقابل دادستان از استقلال لازم برخوردار بود، اگرچه دادستان مجاز بود انجام دادن تحقیق خاص را از او درخواست کند و بازپرس نیز مکلف به اجرای آن بود، لیکن دادستانها مجاز نبودند تحقیقات مقدماتی را که از سوی بازپرس آغاز شده بود متوقف کنند. بازپرس از استقلال قضایی لازم چه در انتخاب نوع اقدام تحقیقی و چه در پایان تحقیقات برخوردار بود و در صدور

قرارهای نهایی و حتی برخی قرارهای اعدادی، مانند بازداشت موقت، تکلیفی به اطاعت از نقطه نظرهای دادستان نداشت و در صورت بروز اختلاف نظر بین آنان حل اختلاف در اغلب موارد برعهده محکمه نهاده می شد. به عبارت دیگر، در آیین دادرسی سابق، نظام تعقیب، تحقیق و رسیدگی تا حد زیادی از یکدیگر منفک و مستقل بودند و دادستان و بازپرس که به ترتیب، امر تعقیب و تحقیق را برعهده داشتند، مجاز به رسیدگی به اتهام به عنوان قاضی دادگاه نبودند.

با لازم الاجرا شدن قانون دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۳) متأسفانه تفکیک مقام تعقیب (دادستان) از نهاد تحقیق (بازپرس) و مقام رسیدگی کننده (دادگاه) از بین رفت و نه تنها امر تحقیق و رسیدگی بلکه در مواردی هر سه امر مهم تعقیب، تحقیق و رسیدگی از اختیارات مقام قضایی واحد تلقی شد و قضات تحقیق که جانشین بازپرسان گردیدند جایگاهی بین ضابطان دادگستری و بازپرسان را به خود اختصاص دادند.

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز که از آبان ۱۳۷۸ ضرورت اجرایی یافت، در مرحله تحقیقات مقدماتی که می تواند توسط رئیس دادگاه، قاضی تحقیق و یا ضابطان دادگستری صورت پذیرد، تحدیدات جدیدی را برای حقوق و آزادیهای متهم به وجود آورده است که وجود تضییقاتی در ارتباط با حضور و کیل مدافع متهم و افزایش موارد بازداشت اجباری از آن جمله اند! معضلات ناشی از نادیده گرفتن اصول حاکم بر یک دادرسی منصفانه سبب شده است که طرفداران بسیار اندک قانون دادگاههای عمومی و انقلاب به توجیه آن، با تمسک به اصول دادرسی اسلامی پردازند و حال آنکه بر اهل نظر و حقوقدانان آگاه و آشنا به نظام دادرسی اسلامی پوشیده نیست که سیستم دادرسی در اسلام بر مبنای روش اتهامی و نه تفتیشی استوار است که تحصیل دلیل در جلسه علنی دادگاه از جمله ویژگیهای بارز آن محسوب می شود.

جلد دوم آیین دادرسی کیفری در دو دفتر تنظیم گردیده است. دفتر نخست با عنوان تحقیقات مقدماتی مشتمل بر پنج فصل است که در آن، طی مباحث و گفتارهای متعدد، مقررات حاکم بر تحقیقات پیش از محاکمه با توجه به قانون آیین

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که از ۱۳۷۸/۸/۴ قدرت اجرایی یافته، بررسی شده است. دیدگاه حاکم بر تدوین این دفتر، علاوه بر ارائه و تحلیل آنچه وجود دارد، اشاره به اصول و قواعدی است که باید به منظور انجام دادن تحقیقات مقدماتی به گونه‌ای بی طرفانه و با رعایت «تساوی سلاحها» بین اصحاب دعوا، وجود داشته باشد؛ بنابراین در بسیاری از مباحث، مطالعه‌ای تطبیقی، به ویژه با مراجعه به حقوق فرانسه و برخی اسناد بین‌المللی، صورت پذیرفته است.

در دفتر دوم به کلیات ناظر به ادله اثبات دعوی کیفری می‌پردازیم. نظر به اینکه در مرحله تحقیقات مقدماتی تحصیل دلایل ارتکاب جرم و انتساب بزه به متهم مد نظر است و در این مرحله نیز متهم باید از آثار اصل براءت بهره‌مند شود، بررسی اصول کلی حاکم بر ادله اثبات کیفری ضروری تشخیص داده شد و بررسی تفصیلی ادله اثبات دعوی کیفری به مجلدهای بعدی موکول شد. این دفتر مشتمل بر چهار فصل است که طی آن علاوه بر ادله معتبر در امور کیفری، روشهای قانونی تحصیل دلیل و ارزش اثباتی آنها مورد بحث قرار گرفته و در این زمینه بیشتر به حقوق انگلیس، امریکا و کانادا که در آنها روشهای اتهامی مرسوم است، اشاره شده است. امید است این مجلد، خوانندگان به ویژه دانشجویان حقوق قضایی را در راه آشنایی با ضوابط ناظر بر اجرای «عدالت قضایی» یاری بخشد چه، همان گونه که گفته‌اند عدالت آن نیست که مدعی اجرای آن باشیم، عدالت آن است که اجرای آن دیده و احساس شود.

در پایان لازم می‌دانم از مسئولان سازمان «سمت» که مشوق اساتیدی هستند که مایل‌اند آثار آنان به قیمت مناسب در اختیار دانشجویان عزیز قرار گیرد و نیز از خانمها عادلہ مشایخی، ویراستار اثر و فاطمه محمدی که در بازخوانی این اثر صمیمانه کوشیده‌اند سپاسگزاری نمایم.

محمد آشوری

بهار ۱۳۷۹